

فکر فاکو

ویژه نامه دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار شماره پنجم، ۱۶ دی ۱۳۹۸
AmmarFilm.ir

ترس از خفگی

نگاهی متفاوت به مستند «ایکسونامی»

صفحه ۲

مسئولیت سنگین یک فیلمساز

گپ و گفت با فیلم‌سازان برگزیده جوایز مردمی جشنواره عمار

صفحه ۳

مردم تهیه کننده می شوند

صفحه ۳

ماجرای اختلاف امام خمینی و آیت‌ا... خامنه‌ای بر سر نخست‌وزیر

شهرام میراب مقدم از «مادر جیهه‌ها» می گوید

صفحه ۴

همیشه پایی «چم‌چیت» در میان است

صفحه ۴



چالش وحشتناک آقای کارگردان

محسن آقایی، کارگردان مستند «ایکسونامی» که مشکل اصلی سیستم فرهنگی کشور نسبت به آسیب‌های این حوزه را بی‌انگیزگی می‌داند، مخاطبان مستندش را به چالشی عجیب دعوت کرده است.

صفحه ۲

چشم‌انداز بخش «پژوهش» در جشنواره عمار»

اتصال هنر و علوم اجتماعی انقلاب اسلامی

هم همراه خود برد، بدیهی بود این میدان‌ها صاحبانی داشته باشند که بر صدر نظام منزلت متداول نشسته و ایده‌های دگرگون‌ساز را طرد کنند. این طرد شدگی اما به نابودی این کوشش‌ها برای دگرگونی و در انداختن طرح‌نو نینجامید بلکه زمینه‌ای شد تا انگرهی انقلابی خود را به‌سان یک گفتمان آلترناتیو در حاشیه و خارج از ساختارهای موجود در فضای آکادمیک و هنری بازبانی کند. در این میسان اما ندی‌نفعان نظم موجود از دگرگونی و جایگزینی آن هراس دارند. (آن‌ها «حتی» از واژه‌ی Alternative هم هراس دارند و ترجیح می‌دهند در عسرتی رمانتیک و محافظه‌کاره ولازسازی کنند «گروه» را جایگزین «جایگزین» کنند.) جریان جایگزین اما به راه خود ادامه می‌داد و بیش از پیش استعداد جایگزینی را در خود بسط می‌داد.

امروز با تمام مخالفت محافظه‌کاران و مدافعان وضع موجود، ایده‌های انقلاب اما می‌تواند نقطه‌ی تلافی و تعامل این دو جریان باشد. نقطه‌ای که در عرصه‌ی هنر و سینما نمایندگی کند. بخش پژوهش آن اما می‌تواند نقطه‌ی تلافی و تعامل این دو جریان باشد. نقطه‌ای که بهم‌رسیدن جریان جایگزین معطوف به انقلاب اسلامی در عرصه‌ی پژوهش و نقد و علوم اجتماعی و جریان جایگزین معطوف به انقلاب اسلامی در عرصه‌ی سینما، هنر و فرهنگ عمومی به‌طور عام، چشم‌انداز بخش پژوهش و نقد جشنواره‌ی عمار می‌تواند نقطه‌ی عطف و گزاینگاه شکل دادن به این نقطه تلافی و تعامل باشد. در فرایند شکل دهی به این تعامل اما پرسش اساسی این است که داده‌و مستند یا خدمات متقابل این تعامل برای هر یک از این دو جریان چیست؟ کشش‌گری معطوف به انقلاب اسلامی در ساحت علوم اجتماعی، از موضعی منتقدانه در گفتگویی مدووم چندساله با جریان مسلط قرار دارد. جریان هژمون علوم اجتماعی در جهان غیر غربی - به تعبیر العطاس- دچار «ذهن اسیر» است. این جریان اروپا و غرب را محور می‌بیند و در آموزه‌های اسیر شده است. منتقدان این وضعیت نیز اگر چه از موضع نقد گرایانه، با شکل دهی به استدلال‌هایی پر دامنه می‌کوشند ذهن ایرانی را از این اسارت رها سازند اما خود دچار وضعیتی شده‌اند که می‌توان آن را با مفهوم «سیر ذهن» تشریح کرد. تابش استدلال‌ها و کوشش برای ساخت عقلانیت نظری ژرف و تدارک مبادی معرفتی مستحکم برای مواجهه با هجمه‌ی «ذهن اسیر» طی یک میاحته-مخاصمه‌ی بیست، سی ساله‌ی جریان منتقد را تا حدودی از واقعیت اجتماعی دور کرده و به ذهنی اسیر ذهنیت‌دچار ساخته است. در این وضعیت جریان معطوف به انقلاب در عرصه‌ی علوم اجتماعی «تصویر» و «تحلیل» مناسی از واقعیت‌های عینی مرتبط با انقلاب اسلامی و مسائل آن ندارد. از آن سو سینمای عمار کوشش‌های پر دامنه‌ای را شکل داده که مایل است در برابر اشرافیت‌رسانه‌ای و هنری موجود، به واقعیت‌های میدانی جامعه‌ی ایرانی بپردازد. شکل دهنده‌ی این میدان عمار بتواند اثری و تلافی در اکران و احتمالا دیگر جنبه‌ها، از تهران محوری رها شود و به «هن مردم» بپردازد. در این میان اگر سینمای عمار بتواند فقط چند پرده از مسائل عینی جامعه را به کشش گران معطوف به انقلاب میدان علوم اجتماعی بنمایاند و تبدیل به «مستله



حضور دانشجویان دانشگاه امام حسین (ع) برای تماشای مستند «ابراهیم ساره»



غرفه ایوان رنگین کمان



حضور کودکان و نوجوانان در سانس ویژه صبح



سخنرانی حسن رحیم‌پور در نشست سینمای امیدوار



نشست سینمای منتقد امیدوار



حضور اقشار مختلف

گفت‌وگو با محسن آقایبی:

چالش وحشتناک آقای کارگردان

«ایکسونامی» روایتگر سیر رسیدن به آزادی جنسی در جامعه آمریکایی است، مستندی جسورانه هم‌راه با سال‌ها پژوهش که در مؤسسه فرهنگی هنری «اوش» تولید شده‌است. با محسن آقایبی، تدوین‌گر و کارگردان این‌ کار، گفت‌وگویی داشتیم که در ادامه می‌آید.



جرعه تولید مستند؟

انبوهی از اطلاعات ناب و دست نخورده از سیر آزادی جنسی در غرب بود که کسی تا به‌حال، سمتش نرفته بود و ما در این زمینه با کوه یخی مواجه شدیم که هم قسمت روی آب آن عظیم بود و هم قسمت زیرین.

در تحقیقاتم سعی کردم هر آن چه درباره موضوع به‌طرز عجیب‌وغریبی همگی در یک روایت بسیار حدقلی و با جهت‌گیری مثبت و جانبدارانه‌ای، انقلاب جنسی را در همان دهه ۶۰ و ۷۰ آمریکا خلاصه می‌کردند.

شیوه مواجهه کشورهای غربی با انقلاب جنسی برای من عجیب بود. سعی کردیم روایت تازه‌ای از این مسئله ارائه دهیم، ارائه‌ای که به نظر برای مردم دنیا تازگی خواهد داشت، اما مسئله‌ای که در غرب وجود دارد این است که جریان اصلی به شدت در برابر آگاهی مردم مقاومت می‌کند؛ چرا که به کار تل‌های ثروت و قدرت وصل هستند.

هشدار «کوه یخ»

جامعه ایران در حال نزدیک شدن به یک کوه یخ است که ابعادی وسیع‌تر از آن چه می‌بینیم، دارد و اگر با آن برخورد کنیم، ماییم که نابود می‌شویم.

خانم چادری می‌آید روی آنتن صدا و سیما از انواع خودارضایی خوب و بد صحبت می‌کنند و از ضرورت این که پدرها و مادرها باید به بچه‌هایشان آموزش خودارضایی بدهند، می‌گویند، این، نشان دهنده بحرانی بودن شرایط است؛ این‌ها از امکانات و حمایت‌های دولتی استفاده می‌کنند و چنین نیست که بگوییم یک نفر آمده و نظر شخصی داده، بلکه یک طیف تفکری در ایران همراه این‌هاست و با این رویکردها در انتخابات‌ها می‌آیند.

وضع ما بدتر است یا آمریکا؟

وضعیت‌مان نسبت به آمریکا و خیلی جاهای دیگر با اختلاف زیاد، بهتر است. فاصله آماری که در ایران مثلاً بین رابطه جنسی قبل از ازدواج که در آمریکا چیزی بالای ۹۷درصد است با ایرانی که بدترین پیش‌بینی‌ها آن را ۲۰درصد عنوان می‌کنند، زیاد است ولی همین هم فاجعه عظیمی است و این شرایط، با یک شیب نسبتاً تندی در حال تغییر است.

یکی از مهم‌ترین شرایطی که برای انتخاب این بازیگر داشتیم این بود که یک راوی‌ای انتخاب کنیم که فیلم‌های غیر اخلاقی‌اش در دسترس نباشد. بازیگر مستند ما چون در دهه ۸۰میلادی، با نگاتیو کار می‌کرده دسترس‌بی به فیلم‌هایش به

نوعی غیر ممکن بود.

اتفاقاتی که در فرآیند تولید افتاد، سبب شد تا خروجی نسبت به ایده‌آلی که داشتیم، متفاوت باشد. سهم شخصیت اصلی در فیلمنامه، خیلی بیشتر از این بود که در فیلم می‌بینید و پلان‌های آمریکا هم نزدیک یک‌دهم آن چیزی است که بنا بود تولید شود.

بعد از انصراف شخصیت اصلی به دلیل بیماری از ادامه همکاری، تصمیم گرفتیم که کار را با یک بازیگر جلوببریم. نهایتاً در یک شرایط اضطرار کار را شروع کردیم که متأسفانه آن بازیگر هم بعداز یک روز، همکاری نکرد و این باعث شد که کلی از پلان‌های مربوط به خاطرات گذشته شخصیت اصلی مستند را از دست بدهیم، البته الان هم بخش‌هایی از این خاطرات، در فیلم است اما چون تصویر خودش دیده‌نی‌شود، وزن آن کمتر احساس می‌شود.

مسیر رسیدن به قصه‌ی مستند؟

پژوهش اولیه‌ای داشتیم که تا حد زیادی تکلیف‌مان را مشخص کرد. می‌دانستیم که با چه پدیده‌ای مواجه هستیم. هم‌زمان با پیشرفت کار، باید گزاره‌های اول‌مان را اعتبارسنجی می‌کردیم و در دست یا غلط بودنشان را درمی‌آوردیم. وقتی وارد ماجرا شدیم، دیدیم تقریباً همان گزارش اولیه‌مان، گزارش درستی بوده است و از همان اول، کلیت شکل کار همان بود که در نهایت هم به آن رسیدیم.

آرشیو؟

قسمت زیادی از پژوهش و آرشیو با خودم بود که بخش عمده‌اش، از اینترنت تهیه شد، چند مورد هم از طریق رابط‌مان در آمریکا تهیه کردیم.

جذب مخاطب به هر قیمتی؟

وقتی من در معرفی این مستند، از آن به‌عنوان خاطرات یک «پورن‌استار» نام می‌برم از خاطرات ملتی حرف می‌زنم که که نه لزوماً همه آن‌ها بلکه برخی‌شان، یک دور‌های «پورن‌استار» بودند و از آن به‌عنوان قله‌ای از آزادی فتح شده، یاد می‌کنند. طرف به‌واسطه دیدن خاطرات «پورن‌استار» می‌آید تا در سالن، این را ببیند، اما این را نمی‌بیند، در واقع سر کار می‌رود ولی باز هم راضی بیرون می‌آید و به خود می‌گوید من در یک روایت نسبتاً جذاب و خوب، حرف‌های جدی و مهمی شنیدم.

مقایسه با آمریکاً؟

مبنای فضات خیلی از ایرانی‌ها نسبت به جهان خارج، آمریکااست؛ چرا که آن‌ها دامن، فیلم‌ها و سریال‌های آمریکایی می‌بینند، در آن فرهنگ زندگی می‌کنند و بعضاً از آمریکایی‌ها هم آمریکایی‌تر هستند. ما خواستیم بگوییم آزادی‌خواهان ایران که مهد آزادی‌شان، همچین جایی است، بی‌برده تاریخ آن را به قضاوت بنشینند.

ایالات متحده، نکته مهم دیگری هم دارد و آن این است که عقبه مذهبی و سیاست‌های فرهنگی آن‌ها خیلی شبیه به فضای ما



بیرون کشیدیم. همین‌ها را هم بعضی‌ها گفتند زنده و قبیح‌شکن است. ما یک‌دهم آن چیزی را هم که در اینستاگرام اتفاق پستی را باز می‌کردند، اگر موارد مبتذل بود، ضبط می‌شد.

تلاش برای ارائه تحلیل درست

درباره «انقلاب جنسی» در غرب، دو دسته کار تولید شده که برخی نه‌تنها مسئله را حل نمی‌کرد بلکه بدتر می‌کرد و برخی هم از لحاظ فیلمنامه، ساخت و پژوهش ضعیف بودند که متأسفانه سازنده هر دو دسته نیز بچه انقلابی‌ها و حزب‌اللهی‌ها بودند. در رابطه با دسته نخست، مسئله بخش عمده‌ای از کارها، سطحی بودن آن‌هاست. از سطحی بودن هم بگذریم واقعاً مستند هم نبودند. چرا که ادعاهای فیلم با واقعیات موجود، در تناقض بود.

بعضی از اینها هم اشکال فنی و محتوایی جدی ندارد. منتها در توفیق رسیدن به مخاطب، مقداری ناکام است. یعنی جذابیت‌های فرمی و محتوایی لازم را ندارد.

مسئله اصلی

قسمت‌های مربوط به ایران را از تصاویر اینستاگرامی عمومی

چند دلیل برای این که از مستندهایی نظیر ایکسونامی،

باید بیش از مسائل جنسی بترسید

ترس از خفگی

فاطمه تر کاشوند* شاید فکر کنید چقدر خوب است که مستندی، به‌موقع، نیاز

جنسی را در جامعه شناسایی کرده و نسبت به آن هشدار دهد؛ یا شاید فکر کنید در برهه‌ای که روایت‌های مختلفی از مشکلات جنسی و راهکارهایش در کشور وجود دارد، چقدر عالی می‌شود اگر یک مستند هم از منظر مذهبی و انقلابی –همان حزب‌اللهی خودمان– به ماجرا بپردازد؛ شاید هم استقبال کنید از این که مستندسازی، عمیقاً، تاریخ سده اخیر آمریکا را بررسی کرده و هیچ گوشه‌ای را ناگفته نگذارد؛ اما پذیرش همه این‌ها در گرو یک چیز است: ضرورت. درست همان چیزی که مستند «ایکسونامی»، هیچ توجیهی به آن نداشته است.

اگر موج مستندهای با موضوع مسائل جنسی را که از ابتدای دهه ۹۰ خیز برداشت، با خود دوره کنید، احتمالاً به این نتیجه خواهید رسید که در کنار سه مستند «انقلاب جنسی» حسین شمقدری، «بازگشت گمورا» محمدجواد رئیس، «یک پیشنهاد ساده» یاسر عرب و برخی مستندهای دیگر، «ایکسونامی» احتمالاً کامل‌ترین اثر است. البته مستندهایی که در حوزه مسائل جنسی ساخته شده‌اند، هر کدام راهبردهای مختلفی را برای طرح موضوع و مسئله خود انتخاب کرده‌اند اما شایع‌ترین راهبرد میان آن‌ها، مقایسه وضعیت ایران با کشورهای غربی است. درباره این راهبرد چند نکته قابل تامل است:

فرض کنید قرار است برای طرح مسئله جنسی و مشکلات و راهکارهای آن در کشور خودمان به آمریکا برویم تا ببینیم اصلاً مسئله جنسی چیست، چه تلفی از این مسئله در آن جا وجود دارد، آن‌ها چه چیزهایی را مشکل می‌دانند و چه راهکارهایی برای مشکلات‌شان اندیشیده‌اند. تا این‌جا فقط توقع داریم شناخت درست آمریکا، تاریخ آن، نظر به‌های جنسی، افراد مهم و سرشناس اثر گذار، کلان‌روایت‌ها، مشکلات و چیزهایی از این قبیل، درست طرح شده باشد. از این حیث، «ایکسونامی» به نسبت مستندهای پیشین، موفق‌تر عمل کرده است.

در گام بعدی بیا باید فرض کنیم اگر قرار بود که بدون توجه به مسائل و مشکلات دیگر کشورها در حوزه جنسی مستندی درباره چالش‌های داخلی خودمان بسازیم، چه می‌کردیم. ماجرای مردم ایران خصوصاً بعد از انقلاب با مسائل جنسی از کجا شروع شد؟ نظر به‌های علمی بومی در این حوزه کدامند؟ کدام نظر به‌ها، «مسئله» را چه می‌دانند و تعریف‌شان از «مشکل» چیست؟ کدام سیاست‌گذاری‌های حاکمیتی و کدام قوانین تلاش کرده‌اند بر مسیر و روند مسائل جنسی در کشور اثر بگذارند؟ نتیجه چه بوده است؟ آمارها کجا هستند و چه می‌گویند؟ این‌ها تنها بخشی از سوالاتی است که برای تحقیقات پایه‌ای چنین مستندی، باید پاسخ داده شوند و پر واضح است که به‌علت فقدان شفافیت و وجود حساسیت‌های مختلف در این حوزه، اگر مستندی بخواهد از این راهبرد، کارش را پیش برد احتمالاً پس از ۱۰ سال وقتی که همه چیز خودش، راست‌ورس شده، تازه از مرحله پژوهش و پیش تولید عبور کرده است.

اما بعد فرض کنید قرار است طرح مسئله جنسی در آمریکا، دستمایه‌ای برای ورود به مسائل جنسی در کشور خودمان باشد؛ درست همان کاری که غالب این مستندها از جمله «ایکسونامی» انجام داده‌اند. آن وقت برخلاف ظاهر ساده‌اش که هر روز در تحلیل‌های محاوره‌ای عابران کوچه و خیابان پیدا می‌کنید همه زحمات چندبرابر می‌شود. مبنای قیاس باید مشخص باشد و دید جامعه‌ی نسبت به اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی وجود داشته باشد تا قطعات پازل درست کنار هم چیده شوند. در واقع برای ساخت چنین مستندی، شما باید از گام قبل عبور کرده باشید تا نتیجه



درستی حاصل شود.

اما راه ساده‌تری هم وجود دارد؛ همان راهی که اغلب این مستندها از جمله «ایکسونامی» رفته‌اند. آن‌ها با یک تصور کلی و بدون داشتن بدی‌ی از اوضاع و مسائل و مشکلات داخلی با انبوهی از ماجراها و تصاویر شوکه‌کننده به سراغ مسائل جنسی در کشورهای اروپایی و آمریکایی رفته‌اند و اگر چه برخی در این گام، موفق‌تر از بعضی دیگر بوده‌اند اما هیچ‌کدام‌شان در قسمت اصلی ماجرا که طرح مسئله داخلی و ارائه راهکار برای آن است، هیچ حرکتی نکرده‌اند.

دقیقاً به‌همین خاطر هم هست که حجم تابوشکنی‌های ضمنی و طرح مسائل دیده نشده، تبدیل به عرسه اصلی رقابت این مستندها با یک‌دیگر می‌شود. همیشه یک مستندساز بالقوه وجود دارد، که می‌رود در انبان خاطرات نه‌چندان تمیز غربی‌ها آن قدر می‌گردد تا چیز جدیدی برای مقایسه پیدا کند. آن‌ها در این پروسه به تنها چیزی که توجه ندارند، ضرورت پرداختن به یک زیرشاخه از یک مسئله، چگونگی پرداختن به آن و میزان پرداختن به آن است.

از خودمان بپرسیم چرا «ایکسونامی» از نمایش خوردن مدفوع پیش می‌رود؟ چرا یک «پورن‌استار» را به‌عنوان راوی انتخاب می‌کند؟ چه ضرورتی دارد که با جزئیات و به شکلی مبسوط به داستان هجسنگراییان بپردازد؟ این جزئیات در تصویری که ما از چالش‌های داخلی خودمان در حوزه مسائل جنسی داریم، چه تأثیری خواهد گذاشت؟ و مهم‌ترین س‌سوال این که چرا مستقیماً به سراغ طرح مسائل داخلی

خودمان نمی‌رویم؟ چرا لقمه را دور سرمان می‌پیچانیم؟ تمام تلاش سازندگان «ایکسونامی»، معطوف به ایجاد هر اس از آینده‌ای است که فکر می‌کنند در انتظار ایران است، مثلاً راوی نه‌چندان موجه فیلم هم اشاره می‌کند که «داشتن روسری تازه اول ماجراست» و البته دنبیلی از س‌والاتی را هم که در پی این نظرش ایجاد می‌شود، مسکوت و بی‌پاسخ می‌گذارد. «ایکسونامی» نهایتاً می‌تواند مخاطبان را از برخی عواقب انقلاب جنسی دهه ۶۰ و ۷۰ آمریکایت‌رساند اما نه‌تنها قادر نیست او را قانع کند که این ترس، نتیجه‌ی ف‌ه‌ری و محتوم مسیر او به سمت آمریکایی شدن است بلکه حتی نمی‌تواند اثبات کند که او واقعاً در این مسیر قرار دارد. بدتر از همه، این که برای نمایش دست‌دور چنین فتح‌قلیلی، کلی کشته و زخمی بر جای می‌گذارد بدون وجود ضرورت به سراغ هر اتفاق جزئی و کوچک و کثیفی می‌رود تا مدام این گزاره‌های مربوط به هراس‌اف‌کنی در مخاطب را پررنگ‌تر کند. غافل از این که اگر هر مستندی، به‌ر بار سراغ یک پلیدی جدید برود، دیگر هراسی از پلیدی باقی نمی‌ماند. طبعاً فکر نکردن به ضرورت‌ها، از همه چیز ترسان‌ک‌تر است.

* نویسنده و منتقد سینما

نگاه جامعه‌شناختی به جریان مستندسازی درباره «بحران جنسی» در سال‌های اخیر؛

نگاه جسورانه «ایکسونامی»

اقتصادی ماجرا توجه می‌کنند. در نهایت هم کار تل‌ها با بنیادهای فرهنگی را در ترویج مسئلهٔ انقلاب جنسی، مقصر می‌دانند و معتقدند که این عملیات برای آن‌ها نفعتمت جنسی دارد و چرخ صنعت پورنوگرافی را می‌چرخاند. عموماً زمینه‌های اجتماعی و عمیق‌تر این ماجرا را نمی‌بینند.

نگاه جامع‌تر در مستند ایکسونامی

«ایکسونامی» در نسبت به آثار قبل، جسورانه بود و تقریباً به ابعاد بیشتری از ماجرا توجه داشت. این مستند تلاش می‌کرد که تبیین جامع و کامل‌تری از مسئلهٔ بحران جنسی و انقلاب جنسی بدهد؛ اما از هم از تحلیل ساختاری و جامعه‌شناختی خالی بود. «ایکسونامی» به زمینه‌های اجتماعی ماجرا و چیزهایی که باعث تغییر نقش‌های خانوادگی می‌شود، کمتر توجه کرده با مثلاً مسائلی که در زندگی کلان‌شهری باعث می‌شود تا زن‌ها هم مجبور شوند در کنار مردها به میدان اشتغال بیایند و حضور اجتماعی‌شان بیشتر شود را نادیده گرفته است. ما باید نگاه تمدنی به ماجرای بحران جنسی داشته باشیم و آن را صرفاً با عناصر فرهنگی تحلیل نکنیم.

غفلت از تحلیل‌های ساختاری جامعه شناختی

اکثر مستندهایی که تا الان ساخته شده، موضوع را این‌گونه نگاه می‌کنند؛ زیرا این، یک موضوع وارداتی است. اتفاقاتی آن بیرون افتاده و از طریق رسانه در کشور ما بازتاب پیدا کرده است. خوب است که بدانیم سر منشاء کجاست و چرا این اتفاق افتاده ولی باید به زمینه‌های ساختاری داخلی هم توجه شود؛ زیرا زمینه‌های داخلی در شدت و قوت گرفتن زیست جنسی تأثیر گذار است. مثلاً رشد زندگی کلان‌شهری در این ماجرا بی‌تأثیر نیست یا مثلاً مسئلهٔ اقتصاد سیاسی و شکاف‌های اقتصادی جامعه، ازدواج افراد را به تأخیر می‌اندازد که در این مسئله بی‌تأثیر نیست. اکثر این مستندها به این وجه ماجرا توجه نمی‌کنند و بیشتر تحولات جنسی و زیست جنسی را به مسائل رسانه‌ای بیرونی حواله داده‌اند.

مسئلهٔ دیگری که در اکثر این مستندها به آن توجه نشده، این است که انقلاب جنسی اگر از دههٔ پنجاه و شصت میلادی در غرب شروع شده، در واقع بعد از جنگ جهانی رخ داده است. در دو جنگ جهانی، نزدیک به ۱۰۰ میلیون انسان کشته شدند که اغلیشان هم مرد بودند. این اتفاق تناسب جمعیتی غرب را برهم زده بود. از طرف دیگر، جنگ، آوارگی را نیز به ارمان آورده و جابه‌جایی‌های جمعیتی را ایجاد کرده بود. این جابه‌جایی‌ها آدم‌ها را از شبکه‌های اجتماعی سابق خودشان جدا کرده و آسیب‌های اجتماعی را به‌همراه داشت. این اتفاق نشان می‌دهد که آسیب‌های اجتماعی در اخلاقیات، روابط اجتماعی و فروپاشی خانواده رخ می‌افتد و باعث شکل‌گیری بحران

گفت‌وگو با فیلم‌سازان برگزیده جوایز مردمی جشنواره عمار؛

مسئولیت سنگین یک فیلمساز

«فراخوان مردمی»؛ از بخش‌های جدید جشنواره مردمی فیلم عمار است که از سال پیش و در تلاش برای مردمی تر کردن این رویداد، به یکی از عناوین اصلی فراخوان جشنواره تبدیل شده است. در این بخش، تمام مؤسسات، تشکل‌های مردمی و افراد حقیقی می‌توانند دغدغه‌هایشان را در حوزه تولید، در قالب فراخوان از سینماگران بخواهند و به فیلم‌سازی که بهترین اثر را در آن موضوعات تولید کرده‌اند، هدیه‌ای مادی یا معنوی اختصاص دهند. در این بخش، ارزش مادی جوایز مهم نیست بلکه این نفس کار است که به جان فیلم‌ساز، انرژی مضاعفی می‌بخشد.

ناگفته نماند که این طرح، برگرفته از ارکان کنندگان مردمی جشنواره در شهرستان اردل چهار محال و بختیاری است. جایی که ارکان کنندگان اردلی به‌صورت خودجوش از سال‌های گذشته، هدایایی را برای تقدیر از فیلمسازان عمار می‌فرستادند. در دوره پیشین، ۱۳۷ فراخوان مردمی به دبیرخانه جشنواره عمار رسید که بخشی از آن، در طول یک‌سال گذشته توسط فراخوان‌دهندگان داوری و جوایز، به برگزیدگان اهدا شد. با تعدادی از این فیلم‌سازان منتخب، گپ‌وگفتی داشتیم و نظرشان را درباره این فراخوان و جوایز مردمی جویا شدیم که در ادامه می‌خوانید.



نماد دغدغه‌های مردم
مجتبی لطفی کرمانی، کارگردان مسستند «زروی قرن بیست‌ویکم»

من تا قبل از این که اطلاع پیدا کنم که برنده جایزه مردمی جشنواره عمار شده‌ام، نمی‌دانستم که جایزه مردمی چیست و واقعاً از وجود چنین جایزه‌ای خوشحال و غافلگیر شدم. به‌عنوان کسی که این جایزه را برده‌ام است می‌گویم، من گرمای دست اهداکننده را از صمیم قلب بعد از دریافت جایزه حس کردم.

این جایزه با جوایز همه جشنواره‌ها از زمین تا آسمان فرق دارد. نفس این کار، روحی در این جایزه می‌دمد که انرژی‌اش را به فیلم‌ساز برای ادامه راه می‌دهد و نمادی برای نشان دادن دغدغه‌های مردم در عرصه فرهنگ است یعنی این مردم هستند که وقتی می‌بینند موضوعی مغفول واقع شده، خودشان دست به کار می‌شوند و برای ضریب دادن به آن، جایزه‌ای ترتیب می‌دهند.

فراخوان اصلی جشنواره مردمی فیلم عمار افزوده شد و طی آن، دعوت کرده است موضوعات و دغدغه‌های مد نظرشان را در حوزه تولید، در قالب فراخوان از سینماگران بخواهند و به فیلم‌سازی که بهترین اثر را در این موضوعات تولید کرده‌اند هدیه‌ای مادی یا معنوی اختصاص دهند.

در این بخش، تاکنون ۶۱ فراخوان از سوی اشخاص، تشکل‌های مردمی و مؤسسات فرهنگی، هنری، اجتماعی، اقتصادی و علمی به ثبت رسیده است. علاقمندان نیز می‌توانند جهت ثبت فراخوان جدید براساس دغدغه‌هایشان به سایت جشنواره AmmarFilm.ir مراجعه کنند. در این‌باره پسا برخی از فراخوان‌دهنده‌های این دوره، گپ‌وگفتی کردیم که گزیده‌ای از آن می‌آید.

گفت‌وگو با برخی از فراخوان‌دهندگان مردمی دهمین جشنواره عمار؛

مردم، تهیه‌کننده فیلم‌ها شدند

در بخش «فراخوان‌های مردمی» که از سال گذشته، به بخش‌های فراخوان اصلی جشنواره مردمی فیلم عمار افزوده شد و طی آن، جشنواره از تمام مؤسسات، تشکل‌های مردمی و افراد حقیقی دعوت کرده است موضوعات و دغدغه‌های مد نظرشان را در حوزه تولید، در قالب فراخوان از سینماگران بخواهند و به فیلم‌سازی که بهترین اثر را در این موضوعات تولید کرده‌اند هدیه‌ای مادی یا معنوی اختصاص دهند.

در این بخش، تاکنون ۶۱ فراخوان از سوی اشخاص، تشکل‌های مردمی و مؤسسات فرهنگی، هنری، اجتماعی، اقتصادی و علمی به ثبت رسیده است. علاقمندان نیز می‌توانند جهت ثبت فراخوان جدید براساس دغدغه‌هایشان به سایت جشنواره AmmarFilm.ir مراجعه کنند. در این‌باره پسا برخی از فراخوان‌دهنده‌های این دوره، گپ‌وگفتی کردیم که گزیده‌ای از آن می‌آید.

رسول بلیاسی، عنوان فراخوان: شهید بلیاسی
برادر شهید مدافع حرم محمد بلیاسی، دلیل انتخاب این موضوع برای اهدای جایزه به فیلم‌سازان را ترویج اخلاقیات و سبک زندگی شهدا دانست و افزود: مسئله اخلاقی با توجه به شرایط حاکم بر کشور، موضوعی است که باید بیش از این‌ها به آن بها داده شود. وی با تأکید بر این که دبیرخانه جشنواره عمار می‌تواند از ظرفیت تمام دلسوزان فرهنگ و هنر استفاده کند، اظهار داشت: باید از چند ماه زودتر، فراخوان‌های مردمی اعلام شود تا در شهرهای مختلف، این فضا ایجاد و فیلم‌سازان به سمت ساخت چنین آثاری بروند.

بلیاسی با دعوت از خانواده شهدا برای شرکت در فراخوان اهدای جایزه‌های مردمی به فیلم‌سازان دغدغه‌مند اظهار داشت: پس از شهادت شهید بلیاسی، فعالیت‌های فرهنگی زیادی به نام شهید، هم در زمینه اردوهای جهادی و زیارتی و هم در زمینه‌های فرهنگی شکل گرفت که من این‌ها را از برکت نام شهید می‌دانم.

فاطمه سادات امامی؛ عنوان جایزه: ققنوس
ما جمعی از بچه‌های علوم‌ومعارف اسلامی صدرای یزد با دغدغه‌هایی از جنس هنر بودیم که از فیلم‌ها و آثاری که در سینما و بعضاً تلویزیون پخش می‌شد، راضی نبودیم و از سال پیش که پیگیر جشنواره عمار شدیم، دیدیم که آثار خوب و اثرگذاری از

سوی این جشنواره ارکان می‌شود و ما هم نسبت به نمایش اینها علاقه‌مند شدیم. بعد از این قضیه هم در فراخوان‌های مردمی جشنواره، مشارکت کردیم.

وی گفت: سال ۹۷ نخستین سالی بود که ما فراخوان دادیم و در آن برهه، بین خودمان، دغدغه سبک زندگی اسلامی پدید آمده بود و حس کردیم که چقدر جای این قضیه در آثار جشنواره، خالی است و فراخوانی درباره این موضوع دادیم. امسال نیز پس از بیانیه گام دوم رهبری، جایزه‌مان را با موضوع دولت جوان انقلابی و جوان‌های تمدن‌ساز انتخاب کردیم.

امامی که فارغ‌التحصیل مدرسه علوم‌ومعارف اسلامی صدرای یزد



هم است، با اشاره به اهداف اعلام فراخوان ققنوس در این دوره از جشنواره عمار تصریح کرد: متأسفانه سینمای ایران از واقعیت‌های جامعه، عقب مانده است و همین امر سبب شده تا مخاطبان آن در یک‌شر خاص محدود شود.

وی تصریح کرد: در گونه‌های دیگر از هنر، ما می‌توانستیم خیلی بیشتر از این چیزی که هستیم، جلوتر باشیم اما سیاست‌های غلط فرهنگی سبب شده تا آن‌گونه که باید و شاید، نتوانیم از تأثیرگذاری ابزار هنر استفاده کنیم. الحمدلله جشنواره عمار حرکتی انقلاب‌گونه را در عرصه سینما آغاز کرده‌است؛ چرا که این جشنواره تفکرش در سرگرمی خلاصه نمی‌شود و دغدغه‌اش نیز دغدغه‌های عموم مردم است.

وقتی کارگردان یک اثر می‌بیند که فیلمش آن‌قدر مخاطب را تحت تأثیر قرار داده که آن مخاطب، خودش دست‌به‌کار می‌شود تا از آن کار تقدیر کند، قاعدتاً پُرانگیزه‌تر به مسیرش ادامه می‌دهد و من بابت این اتفاق خدا را شاکرم.



ایده‌ای نیازمند پخته‌شدن

میثم ملکی‌پور، کارگردان فیلم کوتاه «داستان آینده»

من به‌شخصه اعتقاد دارم که هر چقدر، درست و به‌جا از فیلم‌ساز تقدیر شود، می‌تواند کمک حال او در ادامه مسیر فیلم‌سازی باشد، جوایز مردمی جشنواره عمار ماندگارند و برخی از آن‌ها نظیر قالیچه، تابلو و ... که اکثراً صنایع دستی‌اند، برای فیلم‌ساز به یادگار می‌مانند و برایش خاطره‌ساز می‌شوند.

اهمیتی که یک مخاطب از یک روستای دورافتاده برای فیلم‌ساز، اثرش و دغدغه‌ای که داشته قائل می‌شود، از نظر من فیلم‌ساز، قابل ارزش است و من دست آن شخص را می‌بوسم، امیدوارم که این اتفاقات در جشنواره عمار ادامه پیدا کنند.

ایده جوایز مردمی عمار، در صورت پرورش و پخته شدن، می‌تواند در آینده اثرگذار باشد و ممکن است منجر به شکل‌گیری یک پوشش مردمی در مسیر تولید آثار شود، مثلاً یک تقدیرکننده بگوید من سال دیگر به این فیلم‌ساز که چنین دغدغه‌ای دارد، چنین سوزهای پیشنهاد می‌دهم و اگر برای ساختنش به روستایمان بیاید، محل اسکان و خوراکش را تأمین می‌کنم یا حتی تراکتورم را در اختیارش قرار می‌دهم، همه این‌ها را گفتم که بگویم این جایزه جای کار دارد و باید بر روی آن، کار حساب شده کرد تا در سال‌های آتی به یک نتیجه منحصر‌به‌فردی در این زمینه دست پیدا کنیم.



مسئولیت سنگین برای یک فیلمساز

محمدتقی رحمتی، کارگردان مستند «به نام پدر»

وقتی این تنوع موضوعاتی که مردم برای آن، فراخوان و جایزه دارند، می‌بینید احساس می‌کنید که مردم، خودشان در این سینما حضور دارند و یک چیز متفاوت را می‌بینی. یعنی سینمایی که از غرب آمده

ولی با چنین کاری، بومیسازی می‌شود. این نکته شاخص بخش فراخوان مردمی است.

وقتی مردم به شما جایزه میدهند، خستگی‌ات می‌رود. یعنی میبینی که مردمی هستند که دغدغه و کار شما را دوست داشتند و خودشان هم جایزه میدهند. لازم میدانم از مردم عزیزی که فراخوان دادند و به این حقیر هم جایزه دادند، تشکر کنم و به آنها بگویم «دست‌همهتان را می‌بوسم، جایزه شما، هم به من انگیزه داده و هم مسئولیت‌م را سنگین‌تر میکند، امیدوارم که شرمنده نشوم.»

نکته دیگر این‌که متأسفانه نگاه مسئولان فرهنگی ما، به نظر می‌آید نگاه محدودی است، وقتی فراخوان‌های مردمی را می‌بینیم، متوجه می‌شویم که دغدغه‌های مردم، واقعاً متفاوت از آن مسئله‌ای است که مسئولان به آن می‌پیرازند. این شکاف‌ها مایلبد که حداقل در رویکردهای کلان مدیریتی، باید یک نگاه متفاوتی داشته باشیم.



در آرزوی فیلم‌های مردمی
امیر حسین نوروزی، کارگردان مستند «نجات»

جوایز مردمی، جوایز بسیار شیرینی است. برای یکی از دوستانم، آقای نوید سالاری‌مقدم که مستند «الزایمر» را در جشنواره عمار داشتند، یکی از رزمندگان جانباز، به‌عنوان هدیه و جایزه، گردو فرستادند که برای ما خیلی شیرین و خوشمزه بود. این شیرینی‌ای که می‌گویم در واقع، طعم باطنی این جایزه است. به‌نظرم، فراخوان مردمی، یک بخش فوق‌العاده در جشنواره عمار است که جوایزش، بسیار به یادماندنی و ارزشمند است و باید گسترده‌تر و متنوع هم شود.

به‌نظرم می‌شود مانند بسیاری از مارکتینگ‌هایی که در دنیا رایج است، می‌توان در جشنواره عمار هم به دنبال این ایده رفت که خیلی از فیلم‌سازان، فیلم‌هایشان را به‌جای حمایت از گان‌های دولتی و دیگران، با همین سرمایه‌های مردمی بسازند. این اتفاق، تجربه نویی نیست البته پیاده کردنش، کمی زمان می‌برد ولی می‌توان، یک روزی، این کار را عملی کرد.

ایوان رنگین‌کمان

مهدی شاندیزی، فراخوان جایزه مردمی «شهید فتحی شقاقی»

دبیر اجرایی مجمع اسلامی جبل‌الله مشهد مقدس، با بیان اینکه ما یک تشکل مردمی فعال در حوزه جهان اسلام هستیم، گفت: هدفمان در این تشکل، تبیین گفت‌مان انقلاب اسلامی با گرایش مسائل جهان اسلام است که از سال ۹۲ کارمان را در مشهد آغاز کرده‌ایم.

وی با بیان اینکه هدف‌شان از اعلام فراخوان و در نظر گرفتن جایزه، تمرکز بر آثاری با محوریت شهدا و نخبگان دینی، فرهنگی و اجتماعی اهل سنت بوده اشت، اظهار داشت: در یک جلسه شورایپ که با دوستان داشتیم، موضوعات مختلف مطرح شد که نهایتاً به موضوع معرفی مفاخر اهل سنت رسیدیم.

شاندیزی با تأکید بر اینکه فضای رسانه‌ای شکل گرفته در بحث جایزه‌های مردمی می‌تواند اثرگذارتر از اهدای جایزه باشد، تصریح کرد: ممکن است امسال کسی کاری را در زمینه‌ای که ما فراخوان داده‌ایم، تولید نکرده باشد اما از فضای رسانه‌ای ایجاد شده و پوسنتر و کلیبی که در کنارش تولید و منعکس می‌شود ممکن است برای سال‌های آینده شاهد تولید آثاری در این زمینه باشیم. دبیر اجرایی مجمع اسلامی جبل... در پایان گفت: به‌نظرم از سال آینده، باید فراخوان‌های مردمی چند ماه پیش از فراخوان اصلی جشنواره زده شود تا فیلم‌سازان برای ساخت اثر به فکر بیفتند.

طبرسی...؛ عنوان فراخوان: شهید حسن شاطری

طبرسی، جانشین قرارگاه حاج‌احمد متوسلیان و مدیر اجرایی هیأت با فاطمه الزهرا(س)، بابل، با اشاره به آشنایی با جشنواره عمار از چند سال گذشته و بحث ارکان‌های مردمی اظهار داشت: ازدواج و خانواده‌جوان موضوع یکی از جوایزی است که قرار است به اثر برتر با این موضوع از میان آثار جشنواره اهدا شود. همچنین با توجه به فعالیت قرارگاه حاج احمد متوسلیان در سرپل ذهاب و انجام خدمات اجتماعی و محرومیت‌زدایی، سه جایزه هم برای این بخش در نظر گرفتیم تا به اندازه خود سهمی در انعکاس تلاش نیروهای انقلابی در این داشته باشیم.

وی با بیان این که نیاز امروز جامعه، رسانه‌ای است که خوراک صحیح به مخاطب بدهد، اظهار داشت: ما اگر بتوانیم گفت‌مان مردم، دغدغه‌های مردم، کارهای زمین مانده مورد نظر رهبری و نظام را در قالب هنر بیان کنیم تأثیرگذاری ویژه‌ای به همراه خواهد داشت.

طبرسی ضمن ارائه پیشنهاد بر گزارر منطقه‌ای جشنواره عمار حرکتی انقلاب‌گونه را در عرصه سینما آغاز کرده‌است؛ چرا که این جشنواره تفکرش در سرگرمی خلاصه نمی‌شود و دغدغه‌اش نیز دغدغه‌های عموم مردم است.

بازهم فیلم بیاور



اول فیلمی درمورد جدانشدن بحرین از ایران پخش کردم، اما بچه‌ها توجه نمی‌کردند. اشکال از انتخاب من بود، چون فیلم خیلی نریشن (گفتارمتن) داشت. بعدش که «کرایه‌ها آماده» را پخش کردم، خیلی بادقت نگاه می‌کردند. یکی از بچه‌ها در خوابگاه دانشجویی دخترانه هم ارکان کرد. یکبار «پرواز تا بی‌نهایت» را به‌مریی پرورشی یک دبستان غیرانتفاعی پسرانه دادم. فیلم را ارکان کرد. خیلی هم راضی بود و می‌گفت بازهم فیلم بیاور.

مریم‌سادات ایران‌پور:فعال فرهنگی اسلام‌شهر استان تهران

امکانات کم، کارهای خوب

هنرزه‌های ارکان معمولاً از طریق دوستان، خیران و کمک‌های مردمی تأمین می‌شود. بعضی از وسایل را در «کانون مشکلات» داشتیم؛ وسایل دیگر را هم از جاهای مختلف مثل مساجد می‌گرفتم. یک ویدئوپروژکتور داشتیم که متأسفانه به‌سرت رفت و کار را سخت کرد. بعد از این اتفاق، ناچار شدیم برای هر ارکان، از جاهای مختلف مثل کانون‌ها و مساجد شهرستان، دستسگاه پخش تهیه کنیم. بعضی از دوستان از روستاهای مختلف برای ارکان تماس می‌گیرند، ولی چون ویدئوپروژکتور به‌سرت‌رفته است، ارکان لغو می‌شود. ولی اگر بچه‌های فعال فرهنگی اراده خوبی داشته باشند، با امکانات کم هم می‌شود کارهای خوبی کرد.

هنری شدیم

معمولاً در ارکان‌ها دربارهٔ جشنواره عمار و آثارش، به مخاطبان توضیح می‌دهیم. ارتباط با مجموعه‌های فرهنگی انقلاب، نگاه ما به فعالیت‌های فرهنگی را هم تغییر داد؛ از جمله جشنواره عمار تأثیر زیادی در نگرش ما پدید آورد. برای مثال، یکی از دوستان ما به‌طور تخصصی وارد عرصه هنر شد و الان سایت «صبح هنر» را مدیریت می‌کند. یک دوست دیگرمان، به‌سمت مستندسازی رفت و تا به‌حال چند مستند هم ساخته است. او امسال در ساخت مستند «دست‌ها فریاد می‌زنند» با برنامه «ثریا» همکاری کرد. این مستند از تلویزیون پخش شد. یکی دیگر از دوستانمان وارد جریان جمع‌آوری تاریخ شفاهی شد و بعداً هم به‌سمت «داستان‌نویسی» رفت. من هم زمانی در «کانون مشکلات» نشریهٔ دو بر گهای ۸۴ منتشر می‌کردم که در نمازجمعه پخش می‌شد. همان دو بر گه، انگیزه‌ای شد که مجوز نشریهٔ استانی «دیده‌بان» را بگیریم.

محمدعلی امیری:فعال فرهنگی جیرفت استان کرمان



ارکان درمسجدسیدالشهدا(ع)
دستی‌قاب‌دلگتی
خراسان جنوبی، بیرجند
۱۰ دی ۹۸
۱ نفر



ارکان دردبیرستان حضرت رقیه(س)
عبور علوی، ارباب جنگ
فارس، شیراز
۱۴ دی ۹۸
۳۷۰ نفر



ارکان درحسینیه‌مجمع‌امام
نبرد در نهر جاسم، رشتوان
هرمزگان، میناب، شهیدشندی
۱۴ دی ۹۸
۵ نفر



گفت‌وگو

ماجرای ساخت مستند؟

در دهه ۸۰، ۸۰ سال ۸۶-۸۷ تحقیقاتی در مورد زنان حاضر در جبهه انجام می‌دادم. یکی از منابعم، کتابخانهٔ حوزهٔ هنری بود. از طریق همین کتابخانه به سوزه خانم محمودیه رسیدم. چند جلسه با ایشان گفت‌وگو کردم. قرار بود کار را ادامه دهیم، ولی متأسفانه با توجه به شرایط جسمی‌اش ادامه کار ممکن نبود. وقف‌های در کار افتاد تا این‌که امسال با کمک حوزه هنری، توانستیم کار را تمام کنیم



در مستند «امتحان» مطرح می‌شود؛

ماجرای اختلاف امام خمینی و آیت‌ا... خامنه‌ای بر سر نخست‌وزیر

گفت‌وگو

سجاد ریاحی مستندساز، کارگردان و نویسنده، چند سالی است که در مؤسسه فرهنگی «کاظمیون» مشغول به تحقیق و پژوهش پیرامون زندگی رهبر معظم انقلاب است. او پیشتر، در هفتمین دوره جشنواره پیرامون زندگی هدایت‌ا... بهودی نویسنده کتاب «شرح اسم» حضور داشته،

امسال نیز با مستند «امتحان» دربارهٔ دوران ریاست جمهوری آیت‌ا... خامنه‌ای در دهه ۶۰ همپمان دهمین جشنواره مردمی فیلم عمار است. گپ‌وگفت ما را با او دربارهٔ این مستند می‌خوانید.

از خودتان بگویید و اینکه چه شد وارد مسیر فیلمسازی شدید؟

من تا چند سال گذشته در شهر کرد زندگی می‌کردم و در آن‌جا تصویربردار صداوسیمابودم و با مراکز فرهنگی شهر نیز همکاری داشتم اما تا یک جایی که جلوترقم، دیدم واقعا نمی‌شود به‌صورت حرفه‌ای کار را ادامه داد و این مسئله هم به توزیع نامتوازن امکانات در کشور بر می‌گردد. شرایطی پیش آمد و تصمیم گرفتم برای بحث آموزش و انجام کارهای حرفه‌ای به تهران بیایم.

من از واسط تولید فیلم در دانشگاه به فیلمسازی و سینما علاقه‌مند شدم و ورود جدی‌م به این عرصه از سال ۹۴ و پس از گذراندن دوره فیلمسازی مرکز آموزش‌های حوزه هنری رقم خورد. در همان سال‌ها بود که وارد مجموعه فرهنگی «کاظمیون» شدم که عمده فعالیتشان مباحث پژوهشی بود و بعدا تصمیم گرفتم که وارد فضای مستند نیز بشویم و تمرکزمان را ابتدا بر روی تولید مستندهایی با محوریت

نخستین کارمان در این رابطه، مستندی درباره فعالیت‌ها و زندگی هدایت‌ا... بهودی، نویسنده کتاب «شرح اسم» که درباره زندگی رهبری است، بود. زمانی که طرح مستند چیدمان را با خانه مستند در میان گذاشتیم آقای افشار و آقای مطهر از آن استقبال کردند و علی‌رغم اینکه کار اولمان بود، حمایت‌های خوبی شد و ما مصمم شدیم تا کار بعدی‌مان، یعنی مستند «امتحان» را هم تولید کنیم.

درباره قصه مستند «امتحان» کمی توضیح دهید؟

شهرام میراب‌اقدام از «مادر جبهه‌ها» می‌گوید:

قصه یکی از صدها

«مادر جبهه‌ها»: روایتی است از زندگی مرحومه «زهرامحمودیه»، نخستین زنی که بعد از آزادسازی خرمشهر، وارد آن می‌شود. شهرام میراب‌اقدام، کارگردان این مستند کوتاه، تصویربرداری اثرش را در زمان حیات خانم محمودیه، انجام داده است و حالا بعد از یک دهه، داستان فعالیت‌های این بانوی ایثارگر که از روزهای نخست دفاع مقدس، در جبهه‌ها بوده، آماده نمایش شده است.

و فیلم را بسازیم.

از ابتدا قصد ساخت این مستند را داشتید یا در جریان مصاحبه‌ها به این فکر رسیدید؟

نه! دقیقا قصد ساخت مستند بود ولی با توجه به اینکه اقداماتی که ما انجام می‌دادیم، چندان با حمایتی همراه نشد، کار حد مصاحبه ماند. در ادامه هم خانم محمودیه، به‌خاطر بیماری و اتفاقاتی که برایش افتاد، مصاحبه‌های‌مان ناقص ماند ولی فکر می‌کنم که همان موقع، حوزه هنری، کتابی درباره حضور زنان در جبهه و دفاع مقدس چاپ کرد که در آن، به اقدامات خانم محمودیه هم در جبهه‌ها

دردغه اصلی من، نقش زنان در جبهه بود. در واقع، یک طرحی به نام «زنان در جنگ» داشتم و دنبال این بودم که بتوانم با این زنان، گفت‌وگوهایی بگیریم چرا که نقش زیادی در آن دوران داشتند، به‌همین خاطر هم با خیلی‌ها مصاحبه کردیم. ولی بعدا به مشکل خوردم. مثلا همسر یا فرزندشان با من تماس می‌گرفتند که دیگر نیابید. به‌نظر من، خانواده‌ها باید آگاه‌تر شوند، این آدم‌ها، تاریخ شفاهی مملکت هستند و اقداماتی که در دفاع مقدس انجام دادند، باید ثبت شود. باید حرف‌هایشان شنیده شود تا راه‌گشایی‌ای برای آینده باشد. باید از این خانواده‌ها پرسید که چرا همکاری نمی‌کنند.

خانوادهٔ خانم محمودیه هم تا بخشی از کار با من همکاری کردند ولی بعد از مدتی، دیگر همکاری نکردند.

یعنی مسئله، تنها خانواده‌ها هستند؟

از این دست سوزه‌ها، خیلی داریم ولی علاوه بر مشکل خانواده‌ها، از چنین کارهایی حمایت نمی‌شوند. تیرداختن به این سوزه‌ها، بیشتر به مراکزی که حامی کارهای فرهنگی هستند، برمی‌گردد. باید از آنها پرسید که چرا حمایت نمی‌کنند. یادم است درباره همین سوزه، با یکی از مراکز مستندسازی تا پای قرارداد هم رفتیم ولی در نهایت گفتند نه و حمایتی نکردند.

در مستند، تنها به روایت‌های خانم محمودیه بسنده شده، چرا سراغ افراد دیگر نرفتید؟

من ترجیح می‌دادم روایت، فقط از زبان خانم محمودیه باشد. آن مرحومه، خودش سند کاملی بود. آرشو تصاویری که از او گرفتم، کاملا گویای روایتش است. بسیاری از این عکس‌هایی که در مستند آمده، از آلبوم شخصی خانم محمودیه بود که در اختیارم گذاشته بود. فکر می‌کنم که با توجه به سوابقی که در جبهه داشتند، حرف‌هایشان برای من سند بوده و چندان، دغدغه این را نداشتم که ببینم حرفشان درست است یا غلط. خودم به‌عنوان یک مخاطب و به‌عنوان کارگردان، می‌گویم حرف ایشان سند بوده و همین برای من کافی بود.

جشنواره عمار؟

به‌نظرم جشنواره‌ای است که دارد کار خودش را انجام می‌دهد و جشنواره خوبی است. به‌خاطر این که بخشی از آثاری که خیلی از جشنواره‌های دیگر، آنها را نمی‌پذیرند یا دیده نمی‌شوند، در این جشنواره، امکان دیده شدن دارند. به همین جهت، حضور و فعالیت این جشنواره، خیلی مفید است.

برای آرشو از جاهای دیگری هم کمک گرفتید؟

حدود ۹۰ درصد آرشوهای کار را از طریق خانه مستند جمع‌آوری کردیم و بخش کوچکی هم از صداوسیمابود. البته کار با صدا و سیما در زمینه ی گرفتن آرشو، مقداری سخت است. چرا که آن‌جا، یک‌سری قوانین مربوط به خودش را دارد و به‌خاطر زمان‌بر بودن و حساسیت موضوع ما، همکاری را آن‌ها برایمان مشکل شد.

البته اگر امکان دسترسی به صوت جلسات مجلس در اختیارمان بود، شاید کارمان بهتر می‌شد، اما همیشه اتفاقات، آن‌گونه که ما می‌خواهیم، پیش نمی‌رود و ما هم در حد بضاعت خودمان سعی کردیم کار را به سرانجام برسانیم و نگاه متصفانه‌ای به تاریخ داشته باشیم و تمام مسائلی را که مطرح می‌کنیم با سند و مدرک باشد.

اکران‌ها و بازخوردها؟

ما برنامه‌هایی برای رونمایی داشتیم اما متأسفانه شرایط به گونه‌ای پیش رفت که این امکان تا به حال میسر نشده و نخستین اکرانمان را به جشنواره عمار موکول کردیم تا آن فضای رسانه‌ای که در این جشنواره حول محور مستند شکل می‌گیرد، استفاده کنیم و پس از آن، به سراغ اکران‌های مردمی برویم. البته بخش از صدا و سیما را هم



در نظر داریم که با توجه به اینکه سازمان اوج تهیه‌کننده کار است، بخش توزیع‌یونی را آن‌ها پیگیری هستند.

جشنواره عمار؟

شکل‌گیری و استمرار جشنواره مردمی فیلم عمار را می‌توان اتفاقی مثبت دانست. اگر بخواهیم صریح‌تر صحبت کنیم، رویش «عمار» در سال ۱۳۸۹ فیلم‌سازهای انقلابی را از گمنامی خارج کرد. چرا که پیش از آن، فضای رسانه‌ای برای ارائه کار آن‌ها وجود نداشت، بلکه دست‌هایی هم تلاش می‌کردند تا آن‌ها را با یکوت کنند. من جشنواره عمار را با جهاد سازندگیِ اوایل انقلاب مقایسه می‌کنم؛ چرا که جهاد سازندگی با هدف رفع کمبودها و نواقص موجود به صحنه آمده بود و امروز نیز جشنواره عمار آمده تا کاری را که جشنوارهای رسمی نتوانستند انجام دهند، به فعلیت برساند.

یادداشت فیلم: **سید مجتبی مؤمنی** مستند «مادر جبهه‌ها» ساخته شهرام میراب اقدام در بخش «ملت قهرمان» دهمین دوره از جشنواره مردمی فیلم عمار شرکت کرده است. این مستند روایت خانم زهرا محمودیه ملقب به «مادر جبهه‌ها» است. مستند «مادر جبهه‌ها»، ماجرای حضور خانم محمودیه در روزهای جنگ تحمیلی در نقاط مختلف جبهه‌های حق علیه باطل در غرب و جنوب کشور است.

راوی داستان

این مستند، یک اثر پرتره یا شخصیت‌محور است که تنها راوی داستان خود سوزه است. یکی از مواردی که عموماً در مستندهای شخصیت‌محور استفاده می‌شود، توجه به شخصیت‌پردازی در ابعاد مختلف سوزه، در موضوع مطرح شده، است. برای تأمین این منظور، یکی از راه‌ها، استفاده از چند راوی متنوع است که هر کدام به بخشی از زندگی و ماجرای که سوزه



اصلی در آن حضور دارد، بپردازند. این مورد امری است که ما در مستند «مادر جبهه‌ها» اصلاً به آن بر نمی‌خوریم. در «مادر جبهه‌ها»، ما تنها شاهد روایت خانم محمودیه از اتفاقاتی هستیم که او در آن حضور داشته و تنها شاهد ماجراست. با این‌که در برخی تصاویر و راش‌های آرشویی مربوط به حضور ایشان در جبهه‌ها که از دوره حضور او در جبهه‌هاست، شاهد همراهی چند خانم دیگر با خانم محمودیه هستیم ولی در طول مستند، هیچ‌کدام از آن افراد در روایت مستند حضور ندارند؛ از طرف دیگر، راوی داستان هم به حضور همراهان خود در جبهه‌ها هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. با این اوصاف در کل، می‌توان گفت شخصیت‌پردازی خانم محمودیه به خوبی صورت نگرفته است.

گذری بر مستند «مادر جبهه‌ها»

قصه‌های «مادر بزرگ»

قصه‌های مادر بزرگ

فارغ از موضوع شخصیت‌پردازی و نبود حتی یک راوی دیگر از داستان، اصل ماجرای که ایشان روایت می‌کنند، حضور مادر گونه در خط مقدم جبهه‌ها برای عرض «خست نباشید» و بعضاً اهدای هدیه و عیدی و برخی خدمات دیگر از جمله مواردی است که به‌نظر می‌رسد در دنیای واقع با جزئیات زیادی که راوی از آن یاد می‌کند، اتفاق نیفتاده باشد.

این‌که یک مادر بدون سازماندهی و حمایت از طرف هیچ مجموعه‌ای در روزهای اوج جنگ، در خط مقدم حضور داشته باشد! این‌که چند کامیون خوردنی و حتی سبزی‌های آماده برای «قرمه سبزی» برای نیروها فرستاده شود کمی دور از واقعیت است. از طرفی دیگر بدیهی است در روزهای جنگ، اوضاع خطوط مقدم، اصلا طوری نباشد که یک یا چند زن در خط مقدم حضور داشته باشند. این حضور، آن هم برای اهدای کادو، عیدی و عرض «خست نباشید» باشد، تنها دست و پاگیری برای نیروها دارد و با توجه به موقعیت‌هایی که از جبهه‌ها روایت شده، چنین حضوری کمتر به واقعیت نزدیک است.

با این وصف به نظر می‌رسد که روایت راوی، بیشتر خاطره‌گویی‌های مادر بزرگ برای نوه یا فرزندزی است که سال‌ها با او نبوده و حالا با او زندگی می‌کند؛ تا این‌که روایت برای مستند، با توجه به چیدمان و لباس راوی هنگام روایت هم به نظر می‌رسد کلیه تصاویر ضبط شده کلاً مربوط به یک جلسه چند ساعته است که در کنار هم چیده شده‌اند تا تبدیل به یک مستند شوند.

همراهی یک تیم سازمانی

در بخش‌هایی از مستند، شاهد ویدیوهایی از حضور خانم محمودیه در جبهه‌ها هستیم. ویدیوهایی که از حضور ایشان در جبهه‌ها دیده می‌شود تنها در حال تحویل دادن هدیه به رزمندگان و به صورت کاملاً نمایشی است. در همه فیلم‌ها شاهد حضور یک خودرو بلینز (سیمرغ) سرم‌ای رنگ و همراهی دو مرد و دو خانم که مجموعاً پنج نفرند، هستیم. مواردی که در هیچ‌جای مستند به آن‌ها اشاره نمی‌شود.

در مورد همین فیلم‌ها هم با توجه به یک خودروی مشخص که به نظر سامانی باشد، ضبط تصاویر و دریافت صدای خوب که نشان دهنده وجود صدابردار یا بازراه‌های خوب صدابرداری است، به نظر می‌رسد یک مأموریت اداری مشخص از طرف یک ارگان مشخص باشد. از طرف دیگر با توجه به یکسان بودن پوشش و زمان تصویر و نوع هدایای آرسالی در راش‌های مربوط به زمان جنگ، می‌توان تصور کرد که همه تصاویر مربوط به یک سفر چند روزه روزه اداری است که کارگردان را در بخش‌های مختلف مستند استفاده کرده و از بریدن آنها بهره برده است.

روایت «مادر جبهه‌ها»، می‌توانست با یک پژوهش قوی، آوردن جزئیات بهتر و استفاده از راوی‌های مختلف و پرداختن به ابعاد دیگر زندگی مرحوم زهرا محمودیه به یک مستند پرتره خوب تبدیل شود.

فشارش ساخت

همیشه پای «چم‌چیت» در میان است

علی مراد تنهایی« از همه ضبط صوت‌های عشایر کپل‌گولویه وبویراحمد، ممسنی، بختیاری و قشقایی شنیده می‌شد که حزن‌انگیز می‌خواند:

تا دوره دوره دولتی به کاریت نیاروم

تا دوره یزونی‌بیاسته ایندراوروم

درست ۱۰ سال بعد از آن روز، در بهمن ۵۷ بویراحمدی‌ها برنوباشان را از زیر خاک خارج کردند، گردنه «تنگ کنار» را بستند تا قشون ضد انقلاب نتوانند به کمک خان «باشت» برود که در آن روزها در مقابل انقلاب مردم ایران ایستاده بود.

رضاقلی که حالا جوانی ۲۳ساله بود همراه با بویراحمدی‌ها برنوی پدرش را از زیر خاک در آورده بود و همراه با تعدادی از دوستانش به تهران رفت تا به‌پایه انقلابیون در مقابل آخرین بقایمده‌های رژیم منحوس پهلوی بایستد و انتقام پدرش را که در داغ آن همه ظلم از پا افتاده بود، بگیرد. در یکی از همان شب‌ها، مردان طایفه از رادیوهایشان شنیدند که ابراهیم یزدی، نماینده دولت بازرگان به خبرنگاران می‌گفت: اششب حکم اعدام خسرو داد از عوامل جاکیتار رژیم پهلوی توسط حضرت امام خمینی(ره) تأیید شد و خسرو داد به عنوان اولین اعدامی به پشت بام مدرسه رفاه برده شد تا حکم وی اجرا شود.

ابراهیم یزدی ادامه داد اما هنوز قرائت حکم امام تمام نشده بود که مردم از پشت بام‌های اطراف مدرسه رفاه، خسرو داد را به گلوله بستند و اعدامش کردند.

مردمی که همراه با رضاقلی و دوستانش، آن شب بهمن در پشت‌بام مدرسه رفاه در تهران، قبل از دستنور، حکم اعدام خسرو داد را اجرا کردند. خوب به خاطر می‌آورند قتل عام مظلومان مردم بویراحمد در ۱۵ سال قبل از آن، توسط خسرو داد را که حالا شده بود سرلشکر خسرو داد، فرمانده نیروی هوایی ار تش شاهنشاهی. انقلابی‌ها آن شب، انتقام خون بویراحمدی‌ها و خانواده‌های مظلومی را که زیر آوارها مدفون شده بودند، بعد از ۱۵ سال گرفت.

۱. روستایی در بویراحمد

۲.«چم‌چیت» نام یک فرودگاه متروکه نظامی قدیمی در حاشیه شهر یاسوج است که جنگنده‌هایی که از فرودگاه وحدتی دزفول و فرودگاه یاسوج جهت بمباران ۴۵روزه بویراحمد در سال ۱۳۴۷ به این منطقه می‌آمدند از آن استفاده می‌کردند.

۳.اطراف شهر یاسوج

۴.سید یوسف مرادی؛ محقق و پژوهشگر تاریخ معاصر

در صورت تمایل، با ثبت فراخوان در بخش «فراخوان مردمی» جشنواره عمار، می‌توانید سینماگران را برای تولید اثری درباره سوزه مطرح شده، دعوت و جایزه آن را نیز مشخص کنید. جهت کسب اطلاع بیشتر به سایت جشنواره AmmarFilm مراجعه کنید یا QR کد را اسکن کنید.

